روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۸ اسفند ۱۳۹۵ • ۲۸ جمادی الاول ۱۴۳۸ • ۲۶ فوریه ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۱۳ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۷ • اذان مغرب ۱۸:۱۵ • اذان صبح‌فردا ۵:۱۴ • طلوع آفتاب ۶:۳۷

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

ماجرای عشق و عاشقی میدون

میدون دوم کاندیدا می‌شود؟

پوریا عالمی

● «جبهه مردمی نیروهای انقلاب» ابراز وجود کرد که دستشان درد نکند.

اما چندتا نکته ظریف (غیرجواد؛ یعنی نکته غیر جواد ظریف!) وجود دارد.

۱- خوشبختانه بیشتر اعضای این جبهه کمترین ارتباط را با جبهه داشته‌اند!

۲- احتمالا تصور بیشتر اعضای این جبهه از جبهه، جبهه هوای گرم و سرد است که آن را هم در اخبار هواشناسی شنیده‌اند.

۳- خوشبختانه تنها فردی که در اینها کاملا جبهه بوده محسن رضایی است که دستش درد نکند.

۴- این جبهه اعلام کرده که جبهه مردمی است. کاملا هم حق دارند. چون مردم بیشتر افراد این جبهه را مسئول وضعیت موجود و تحریم و اقتصاد و تورم و ... می‌دانند. به‌همین‌دلیل مردم هرروز وقتی زیر فشار زندگی می‌مانند، اسم این عزیزان را بارها به زبان می‌آورند و از آنان یاد می‌کنند.

۵- در پایان، نظر شما را به اعضای این جبهه جلب می‌کنم تا کیف کنید:

مهرداد بذرپاش، حمیدرضا حاجی‌بابایی، محمد خوش‌چهره‌جمالی، محسن رضایی‌میرقائد، علیرضا زاکانی، علیرضا زالی، محمدمهدی زاهدی، مسعود زریبافان، سیدعزت‌الله ضرغامی، محمد عباسی، ابراهیم عزیزی، سیدپرویز فتاح، رستم قاسمی، محمدباقر قالیباف، محمدحسن قدیری‌ابیانه، شاهین محمدصادقی، غلامرضا مصباحی‌مقدم، سیدمصطفی میرسلیم، علی نیکزاد.

قرار است از بین این افراد و با رأی اعضای مجمع عمومی ۱۰ نفر به‌عنوان کاندیداهای جبهه مردمی انتخاب شوند.

وصیت

سوفیا... عشق من... ببین من که حتی توی خواستگاری از تو و پیداکردن شغل و ساختن یک زندگی موفق نبودم، با خواندن اعضای این جبهه که کاندیداهای احتمالی ریاست‌جمهوری هستند، احساس کردم اگر آنها می‌توانند چرا من نه؟ به جان خودم من این‌بار کاندیدا می‌شوم. حالا ببین. عاشق حالت‌دار تو؛ میدون دوم

کارتون خواب

سحرگاهان

پشت جلد

رسانه ماندنی است!

کریم ارغنده‌پور

ظاهرا برای ترامپ دعواهای انتخاباتی هنوز تمام نشده. او در جریان انتخابات، کمپین دموکرات‌ها را شکست داد و حالا می‌خواهد پوزه رسانه‌های بزرگ مخالف را به خاک بمالد. این عزم به‌ویژه پس از رسوایی ناشی از استعفا یا برکناری فلین، مشاور سابق امنیت ملی او، که مطبوعات در آن نقش کلیدی داشتند، بیشتر شد. او بارها رسانه‌های بزرگِ در برابر خود را «دشمن مردم» خطاب کرده و به درستی دریافته که اینک رسانه‌ها قدرتمندترین ابزار برای نشان‌دادن ضعف‌های او و کاستن از محبوبیت عمومی او هستند. اما دو پرسش مهم در اینجا مطرح است؛ اول اینکه مهار رسانه‌ها در آنجا چگونه ممکن است؟ و دوم اینکه آیا این کار اصولا به نفع اوست؟ ترامپ هرچه را نداند، باید از این موضوع خوب آگاه باشد که برای مدت کوتاهی قرار است رئیس باشد درحالی‌که بیشتر رسانه‌هایی که او عزم شکست آنها را کرده بیش از یک قرن قدمت دارند. او رفتنی است و رسانه ماندنی. نه به سکوت واداشتن و تمکین به فرمان چنان رسانه‌هایی امکان‌پذیر است و نه خریدن آنها. درواقع آنها تازه بهترین فرصت را برای شکوفایی بیشتر و جلب توجهات عمومی یافته‌اند. آنها جمعی از هوشمندترین و کاربلدترین افراد را برای زیر ذره‌بین قراردادن ترامپ و تیمش در اختیار دارند و در مقابل به نظر نمی‌رسد ترامپ و دستگاهش یارای تقابل با آنها را داشته باشند. دروغی را که هفته پیش ترامپ درباره وقوع یک حادثه تروریستی در سوئد گفت، در نظر بگیرید تا بتوان شدت این ضعف را حدس زد. شخصیت ترامپ به‌گونه‌ای است که تحریک‌پذیر است و در برابر انتقادهای مختلف واکنش نشان می‌دهد. رسانه‌ها به خوبی این را دریافته‌اند و همین، بهترین زمینه برای بی‌پایان‌بودن این بازی است. خیلی سخت نیست که بتوان بازنده و برنده این وضعیت را حدس زد. به نظر من تنها یک راه برای گذر از این وضعِ ناگزیر برای ترامپ هست و آن ایجاد بحران‌های مصنوعی است. تنها در بحران است که مطبوعات به سکوت فراخوانده می‌شوند و انتظار افکارعمومی هم همراه آن است. من نمی‌دانم که ایجاد چنین بحران‌هایی -که هم‌اکنون همه برای آن کاملا هوشیار هستند- چقدر امکان‌پذیر است. به این ترتیب پاسخ سؤال دوم هم روشن می‌شود؛ کار رئیس‌جمهور درافتادن با رسانه نیست. رئیس‌جمهوری که در پی خاموشی رسانه‌هاست، پیش از هر چیز در برابر این پرسش قرار دارد که مگر چه نقطه‌ضعفی دارد که آشکارشدن آن برایش این همه ناخواستنی است؟ انتخابات تمام شده ولی ترامپ هنوز در همان حال و هواست. به این ترتیب معلوم نیست که تا روز آخر هم از آن بیرون بیاید!

نکته

سیاست‌مداران و سینماگران و حرکتی نمادین

گیسو فغفوری

تنها ۲۴ ساعت به آغاز مراسم اسکار باقی مانده و اصغر فرهادی با انتخاب‌های هوشمندانه خود توانسته نام ایران را بارها و بارها با افتخار در دنیا مطرح کند. شاید فرهادی هنگام مراسم اسکار در خانه‌اش باشد یا در حرکتی نمایشی در لندن و در میدان ترافالگار باشد و در جمع کسانی که به دعوت صادق‌خان به میدان بزرگ این شهر رفته‌اند؛ اما فرهادی با نرفتن به مراسم اسکار توانسته اتحادی بی‌سابقه و توجهی ویژه برای ایران کسب کند. راهپیمایی بیش از هزارو ۵۰۰ نفر از بازیگران و اهالی سینما در آستانه مراسم اسکار و انتقاد از دستور تبعیض‌آمیز ترامپ که فرهادی با ویدئویی از ایران در آن حضور داشته است. نامه پنج نامزد بخش فیلم‌های خارجی اسکار در حمایت از فرهادی، همچنین چند نامه دیگری که در طول این مدت در اعتراض به تصمیم رئیس‌جمهور آمریکا منتشر شده است، تنها بخشی از اقداماتی است که او به عنوان کارگردان خلاق و صاحب‌نام برای اعتلای نام ایران انجام داده است. انتخاب انوشه انصاری و فیروز نادری به عنوان نامداران ایرانی حاضر در آمریکا و ناسا خود برگ برنده دیگری بود که فرهادی رو کرد تا تردیدها برای دریافت اسکار دیگر را کم‌رنگ کند و این امیدواری مطرح شود که نام فرهادی از ایران قرار است به عنوان برنده در مراسم صبح دوشنبه برده شود. حالا دیگر برای بسیاری از مردم ایران مهم نیست که آیا فرهادی می‌تواند دومین اسکار را به ایران بیاورد یا نه؟ شاید برای کمتر کسی مهم باشد که در صورت بردن جایزه چه گفته می‌شود. در این ساعات باقی مانده به مراسم اسکار همه‌جا نام و یادی از ایران است. فرهادی فقط حضور در مراسم اسکار را نفی نکرد بلکه توانست

اتحادی همه‌جانبه را بین سینماگران به وجود آورد که کمتر در تاریخ این مراسم رخ داده بود. هرچند رفتارهای ترامپ نیز حالا دیگر نام ایران را در اوج قرار داده است. ما در این مدت بارها با افتخار و غرور حمایت‌هایی را که از کارگردان صاحب‌نامان می‌شد دنبال کردیم. چند نفر هستند که ویدئوی دعوت شهردار لندن صادق‌خان را برای حضور در مراسم اکران فیلم فروشنده در میدان مهم ترافالگار دیده باشند و احساس افتخار نکرده باشند؟ چند نفر هستند که مشتاقانه از شنیدن نام ایران در این حمایت‌ها شاد نشده‌اند؟ به‌خصوص که این‌بار چنین حمایت و ارجی را در جهان به واسطه هنر کسب کرده است. به‌هرحال اسکار یکی از نمایشی‌ترین اتفاقات سال است؛ فرصتی که می‌تواند به سیاسی‌ترین اتفاق سال تبدیل شود و کاش می‌شد این‌بار فراتر از اینکه اسکار متعلق به کدام فرهنگ و خاستگاه است از این فرصت برای اعتراض استفاده کنیم؛ اعتراض به دستوری که ترامپ داده است و نام ایران را به عنوان کشوری که مردمانش حق ورود به آمریکا را ندارد مطرح کرده است؛ اعتراضی که می‌توانست جنبه فرهنگی و سینمایی با محوریت فیلم فروشنده و اصغر فرهادی داشته باشد. کاش می‌شد ما هم در همان ساعات اولیه صبح در سینمایی حضور داشته باشیم یا در کنار هم در میدانی یا حتی در یک مرکز فرهنگی کنار هم به تماشای فیلم فروشنده یا اسکار بنشینیم تا این لحظات را با هم تقسیم کنیم. لحظاتی که این‌بار نادری و انصاری نمایندگان مهم ما در جمع ستارگان جهان هستند و جلوه‌ای دیگر از فرهنگ و دانش ایران در پیش چشم جهان - حداقل دو میلیارد نفر اسکار را تماشا می‌کنند- قرار بگیرد. کاش برای ساعات اولیه صبح روز دوشنبه یک برنامه همگانی داشته باشیم. کاش این‌بار سیاست‌مدارانی نظیر ظریف همراه سینماگران بنشینند و در یک حرکت نمادین وطنی شرکت کنند.

کارنامه

رقبایی در برابر انبان سیاه‌نمایی

بهروز گرانپایه

روحانی احتمالا ناخشنود است از اینکه دوره نخست ریاست‌جمهوری‌اش رو به پایان می‌رود، اما برخی از وعده‌هایش عملی نشده است. بااین‌حال، به نظر می‌رسد ملت ایران آن‌قدر نجابت دارد که داوری منصفانه‌ای را مبنای ارزیابی از وی قرار دهد. از ارزیابی و قضاوت درباره روحانی و عملکرد دولتش ناگزیریم. انتخابات در پیش است، روحانی با کارنامه‌ای خاکستری نامزد اصلی است و رقبا با انبانی از سیاه‌نمایی، بزرگ‌نمایی و دلارهای گمشده، آرزوها در سر می‌پزند، اما دولت روحانی را چگونه ارزیابی کنیم تا هم واقع‌بینانه، منصفانه و مسئولانه باشد و هم در دام هیاهوها و فریب‌ها فرونرویم و به گذشته‌ای تاریک و نفرین‌شده بازنگردیم؟

شاید بد نباشد پیش از نمره‌دادن به کارنامه دولت، معیارهایی را در نظر بگیریم. این امر می‌تواند ما را از کلی‌گویی دور و در قضاوت و ارزیابی راهنمایی کند.

۱- جزئی از یک کلیت: معیار نخست در ارزیابی عملکرد روحانی توجه به این واقعیت است که ریاست‌جمهوری و دولت، جزئی از پیکره نظام و مجموعه حکومت است. درست است که روحانی رئیس قوه مجریه است و غیر از انجام وظایف اساسی باید پاسخ‌گوی وعده‌های انتخاباتی‌اش باشد؛ ولی می‌دانیم که رئیس‌جمهوری در ایران، قادر و اختیاردار کامل و مسئول همه‌چیز نیست. اگر روحانی در شعارهای انتخاباتی به این نکته بی‌توجه بوده است، سبب نمی‌شود تا مردم هم این واقعیت را که با انقلاب متولد و با آن بزرگ شده است، نادیده بگیرند.

۲- منافع فردی در پرتو منافع ملی: طبیعی است که در ارزیابی عملکرد چهارساله دولت، از خود بپرسیم که مجموعه سیاست‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های انجام‌شده چقدر بر بهبود زندگی شخصی و خانوادگی ما اثر گذاشته است؟ اما هم‌زمان باید سطح نگاه و اندیشه خود را فراتر ببریم و طرح‌ها و برنامه‌های دولت را از منظر منافع ملی قضاوت و داوری کنیم. برخی اقدام‌ها و سیاست‌ها ممکن است منفعت نزدیک و ملموس فردی در پی نداشته باشند، اما می‌توانند نوعی دفاع و بازیابی شأن و منزلت و منفعت و هویت تمامی شهروندان در مقیاس ملی باشند. احساس مسئولیت اجتماعی ایجاب می‌کند که به نفع و زیان شخصی در پرتو منافع ملی توجه کنیم. برجام به‌عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین اقدام روحانی با همه پیامدهای مثبتش برای امنیت و اقتصاد کشور را از این منظر باید نگریست.

۳- شاخص‌های ارزیابی: قضاوت‌های ما از عملکرد دولت‌ها عموما کلی، غیرمستند، معطوف به اطلاعات محدود و محیط نزدیک اطراف و اطرافیان نزدیک است. اتکا به شنیده‌ها و گفته‌ها نقش زیادی در ارزیابی ما ایفا می‌کنند. اعداد و ارقام و شاخص‌ها و بررسی‌های کارشناسی کمتر مبنای داوری قرار می‌گیرد. موضوع اقتصاد که مطرح می‌شود، باید وضعیت را با میزان رشد اقتصادی، تولید ناخالص داخلی، نرخ اشتغال، بی‌کاری، تورم، سرمایه‌گذاری و... محک بزنیم و روندها را با توجه به تغییرات این شاخص‌ها بسنجیم. آنان که با قانون‌گریزی و قبیله‌گرایی میراثی سیاه، ویرانه و فاسد در مناسبات اقتصادی کشور برجای گذاشتند، نان خود را همچنان در جعل خبر، شایعه‌سازی، کلی‌گویی و سیاه‌نمایی و ایجاد فضایی آشفته و سرشار از بی‌اعتمادی جست‌وجو می‌کنند.

۴- نسبی‌اندیشی: روحانی و دولتش محصول واقعیت سیاسی - اجتماعی امروز ایران با همه محدودیت‌ها و تنگناهاست. این سخن به دو معناست؛ یک، اینکه به دلیل نامتعارف‌بودن شرایط، دولت روحانی نیز شاید دولت مطلوب و ایده‌آل اکثریت مردم نباشد. دیگر آنکه، ضعف‌ها و پاشنه‌های آشیل دولت روحانی هم کم نیستند. دولت البته از آغاز، برنامه‌ای جامع نداشت. اساسا تحلیل و نقدی همه‌جانبه از آنچه تحویل گرفت ارائه نکرد. بنابراین، هدف‌گذاری و راهبرد روشنی تصویر نشد. به‌جز این، پیرسالاری و بازنشسته‌گرایی، بافت دولت را از نیروی انسانی جوان و جسور تهی کرد و سازمان اجرائی پویا و کارآمدی شکل نگرفت. حتی دریغ از برآمدن یک روابط‌عمومی مؤثر، بهنگام و کارساز. دولت روحانی باوجود حمایت جریان اصلاح‌طلب جامعه، دولتی محافظه‌کار و با سطح کارآمدی پایین باقی ماند.

تصادف روزگار است که جامعه جوان، آزادی‌خواه و مساوات‌طلب ما را همچنان به حمایت از روحانی ناگزیر می‌کند، چراکه آن‌سوی خط، فقط فهرستی بلند از کسانی به‌صف شده‌اند که یا در توهم توانمندی و مقبولیت اجتماعی‌اند و خود را منجی ایران می‌دانند یا در آرزوی عنایتی نشسته‌اند، یا منتظرند که به آنها تکلیف شود تا به میدان بیایند و مصائب را به ضربت شمشیری برخاک افکنند. گویی خبرگی، شایستگی، توانمندی و سیاست‌مداری اساسا ملاک نیست.

واقع‌نگر و نسبی‌اندیش که باشیم درمی‌یابیم که چرا اکثریت مردم نجیب ایران، فارغ از ناخشنودی احتمالی ناشی از تحقق نیافتن وعده‌ها، به‌دلیل عقلانیت و اعتدالی که در شیوه حکمرانی روحانی و اغلب دولتمردانش وجود دارد و برای استمرار سیاست‌هایی صلح‌طلب و مداراجو که به توسعه و پیشرفت ایران بینجامد، وی را بهترین گزینه می‌دانند و دوباره انتخاب خواهند کرد.

اتفاق
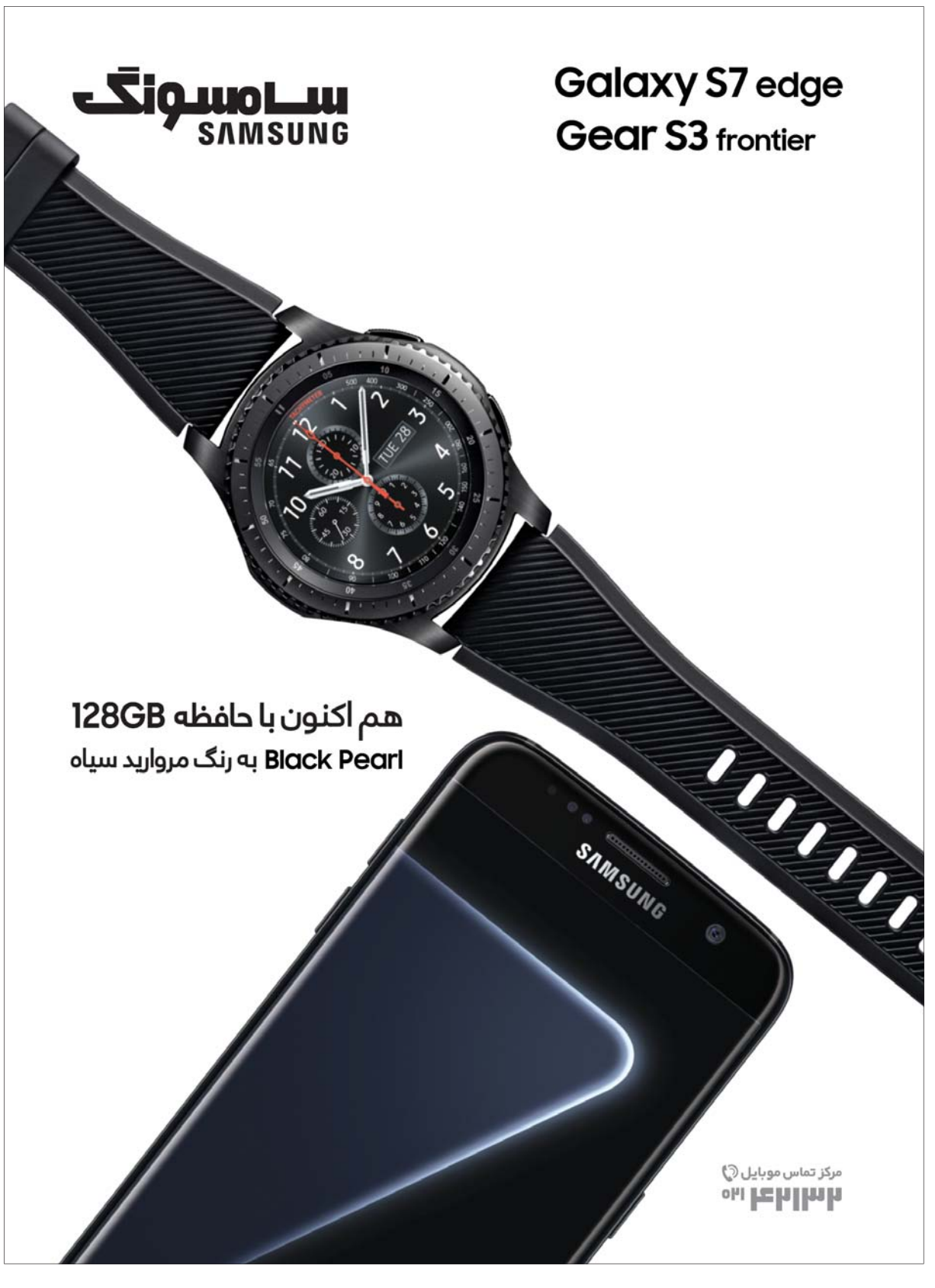
شرق: به مناسبت تولد ۸۹سالگی هوشنگ ابتهاج، مدیرکل میراث فرهنگی استان گیلان از ثبت خانه این شاعر معاصر در رشت خبر داد. رضا علیزاده به «مهر» گفته است دلیل مهم ثبت این خانه و تلاش برای ثبت خانه مشاهیری مانند فریدون پوررضا و ناصر مسعودی، معرفی آنها به نسل آینده است. قرار است شهرداری رشت با خریداری و تجهیز خانه ابتهاج، آن را به موزه بدل کند.علیزاده گفته است: «ما با ایشان جلسه داشته‌ایم و برای این تصمیم اعلام آمادگی کرده است و قرار شده همه کتابخانه و ابزار و ادوات خود را در اختیار ما بگذارد».